

## زمینه های رئالیستی در «یکی بود و یکی نبود» جمال زاده

دکتر قاسم صحرایی  
استادیار دانشگاه لرستان

### مقدمه

یکی از خاورشناسان روس به نام چایکین، «یکی بود و یکی نبود» جمال زاده را آغاز مکتب و سبک رئالیسم در ایران می داند (آرین پور، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۸۱) و می نویسد: «تنها با کتاب یکی بود و یکی نبود می توان به آغاز مکتب رئالیستی نوینی اندیشید که در واقع شالوده ی جدید و تازه ی ادبیات بدیع فارسی را نهاده است.» (جمال زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۶۵).

ما در این مقاله بر آن نیستیم که جمال زاده را پیرو مطلق رئالیسم و مقلد کامل آن مکتب بدانیم؛ چه، علاوه بر آنکه آثار جمال زاده این مطلب را نفی می کند، خود وی هم در اظهار نظری هرگونه تقلید محض و وابستگی به هر مکتب و سبکی را رد کرده، می گوید: «در مقام احتراز از تقلید حتی به جوانان ایرانی مکرر گفته ام که نباید فریب اسامی را بخورند که چون در ادبیات فرنگستان کلاسیسم و رمانتیسم و سمبولیسم و ناتوریسم و ایسم های دیگری دارند ما هم مجبور هستیم مقلد آنها باشیم.» (نهاد آلپ ترک، ۱۳۵۱: ص ۱۲). ولی با تأمل در داستان های یکی بود و یکی نبود می توان ردپای مکتب رئالیسم و به هر حال زمینه ها و مشابهت هایی با آن مکتب را مشاهده کرد و این مطلب البته ناقص سخن جمال زاده نیست؛ چه، وی خود می گوید: «بدیهی است که وقتی انسان قلم به دست گرفت و داستانی نوشت، خواهی نخواهی و بدون آنکه خود عالم باشد و توجه داشته باشد، به طرز و سبک یکی از مکتب ها چیز می نویسد و هیچ لزومی ندارد که خودش بداند شاگرد کدام مدرسه ای است و به چه سبکی چیز نوشته است.» (همان: ص ۱۲).

با این مقدمه، ترجیح می دهیم ابتدا به اختصار، به مکتب رئالیسم در اروپا و تعاریف آن بپردازیم و سپس در مورد موضوع ادبیات رئالیستی و شخصیت های آن با نظر به داستان های «یکی بود و یکی نبود» جمال زاده سخن بگوییم.

### مکتب رئالیسم

رئالیسم (Realisme) یا واقع گرایی کمابیش از سال ۱۸۳۰ میلادی به بعد پا به عرصه ی ظهور گذاشت. (یاحتی، ۱۳۷۹: ص ۲۰۶). پایه گذاران این مکتب ادبی در فرانسه نویسندگان متوسطی بودند که اکنون چندان شهرتی ندارند. این نویسندگان عبارت بودند از: شانفلوری، موژه و دورانتی. (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱،

ص ۱۴۹). از رئالیست های بزرگ فرانسه بالزاک، فلویبر و استاندال را می توان نام برد که بالزاک را پیشوای آنان می شمارند. (رک: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ص ۳۱۴). بارزترین نماینده ی ادبیات رئالیستی در انگلیس را نیز چارلز دیکنز می دانند. (رک: سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۴۹). رئالیسم در روسیه هم نمایندگان برجسته ای دارد که مشهورترین آنها را می توان تولستوی، داستایوسکی، ماکسیم گورکی، گوگول، تورگنیف و چخوف دانست. (همان: ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۰). با توجه به اینکه سومنیالیسم فلسفه ی تکیه گاه رئالیسم است، این مکتب علاوه بر فرانسه در روسیه رشد بسیار کرد و پایه ی ادبیات آن کشور گردید. (رک: فرشیدورد، ۱۳۷۳: ج ۲، صص ۷۲۲-۷۲۳).

### تعاریفی از رئالیسم

از رئالیسم یا واقع گرایی تعاریف گوناگونی شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم: «رئالیسم یک فرمول هنری است که با درک خاصی از واقعیت می کوشد تصویری از آن ارائه کند.» (دیمان گرانست، ۱۳۷۹: ص ۲۶). «رئالیسم میل ارادی هنر به نزدیک شدن به واقعیت است.» (همان: ص ۳۱). «رئالیسم یعنی یاری ریای حقیقت واقع.» (همان: ص ۳۳). «رئالیسم خود را متعهد به بازآفرینی دقیق و کامل و صادقانه ی محیط اجتماعی و جهان معاصر می کند ... پس این بازآفرینی باید چنان ساده باشد که همه آن را بفهمند.» (همان: ص ۴۰). «مراد عموم از رئالیسم ارائه ی دقیق تجربه ی عادی است ... معنی رئالیسم تا دستیابی به واقعیت و ایجاد باور به هر طریق ممکن تعمیم پیدا کرده است.» (همان: ص ۸۷). «همه ی نویسندگان بزرگ را تا وقتی که به نقد کاوشگرانه و موشکافانه ی زندگی که می شناسند متعهدند می توان رئالیست به شمار آورد.» (همان: ص ۸۷). «رئالیسم در درجه ی اول به صورت کشف و بیان واقعیتی تعریف می شود که رمانتیسم یا توجهی به آن نداشت و یا آن را مسخ می کرد.» (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۵۴). «رئالیسم طرفدار تشریح جزئیات است.» (همان: ج ۱، ص ۱۵۶). «رئالیسم می خواهد همه ی واقعیت را کشف کند، اما در خواننده اش این احساس را تولید کند که واقعیت است که ظاهر می شود.» (همان: ج ۱، ص ۱۶۷). «رئالیسم بیان واقعی زندگی و واقعیت است.» (میترا، ۱۳۳۹: ص ۲۹). «رئالیست ها در پرهیز از دنیای مجرد و ساختگی کلاسیک ها و توجه به دنیای واقعی تر با هم وجه اشتراک داشتند.» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ج ۲، صص ۷۲۲). «رئالیسم به مشاهده ی واقعیت های زندگی و تشخیص درست علل و عوامل و بیان و تشریح و تجسم آنها می پردازد.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ص ۱۱۳). «رئالیسم در اصطلاح ادب عبارت است از مکتبی که در آن هنرمند، طبیعت و مظاهر طبیعی را با تمام زشتی ها و زیبایی هایش در اثر خود نمودار می سازد و برخی از مظاهر آن را پنهان نمی کند یا تغییر نمی دهد ... این سبک بر حقیقت ها و واقعیت های زندگی متکی است و جهان و جهانیان را آن چنان که هست بررسی و تصویر می کند، نه آن چنان که باید باشد.» (احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۶). «رئالیسم تصویر دنیای موجود است بی آنکه آرمان در آن مداخله ی چندانی داشته باشد. گرچه رئالیسم بیان

واقعیت است این را هم باید گفت که هر کس واقعیت را به طرز خاصی می بیند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ص ۳۱۴).

### موضوع ادبیات رئالیستی

ادبیات رئالیستی موضوع خود را جامعه ی معاصر و مسائل آن قرار می دهد. (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۵۸). سعی نویسندگان رئالیست در این است که جامعه ی خود را تشریح کنند و تیپ های موجود در جامعه را نشان دهند. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ص ۱۱۴).

بالزاک نشان داد که رمان نویس باید جامعه ی خود را تشریح کند و تیپ های موجود در این جامعه را نشان دهد و گفت که کار نویسنده از یک لحاظ شباهت زیادی به کار مورخ دارد و در حقیقت نویسنده مورخ عادات و اخلاق مردم و اجتماع خویش است. (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۴۶). بالزاک در مقدمه ی «کمدی انسانی» چنین می نویسد: «با تنظیم سیاهه ی معایب و فضایل و با ذکر آنچه زائیده ی هوس ها و عشق ها است و با تحقیق درباره ی مشخصات اخلاقی و با انتخاب حوادث اساسی جامعه و با تشکیل تیپ ها به وسیله ی صفات و مشخصات همانند ممکن است به نوشتن تاریخی موفق شوم که مورخان از آن غافل بوده اند؛ یعنی تاریخ عادات و اخلاق جامعه». (همان: ج ۱، ص ۱۳۷).

مطالبی که ذکر شد به راستی درباره ی کتاب یکی بود و یکی نبود جمال زاده صدق می کند. مؤلف «از صبا تا نیما» درباره ی یکی بود و یکی نبود می نویسد: «در این داستان ها نویسنده توانسته است چهره های مختلف اجتماع ایران را از سپاهی ستمگر، ملای شیاد، فرنگ رفته ی بی هنر، دیوانی دزد و دغل و مردم کوری و برزن که خود از نزدیک آنها را می شناسد و با عقاید و مقاصد و رنج ها و شادی های آنان آشناست، همچنان که هستند و با زبانی که سخن می گویند به خوانندگان بشناساند و گوشه هایی از اخلاق و عادات آنان را ارائه دهد.» (آرین پور، ۱۳۷۹: ج ۲، صص ۲۸۱-۲۸۲).

گرایش جمال زاده به رئالیستی بودن داستان ها از دیباچه ی یکی بود و یکی نبود هویداست. در دیباچه می نویسد: «می توان گفت که رمان بهترین آینه ای است برای نمایاندن احوالات اخلاقی و سجایای مخصوصه ی ملل و اقوام چنان که برای شناختن ملت روسیه از دور هیچ راهی بهتر از خواندن کتاب های تولستوی و داستایوسکی نیست.» (جمال زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۸). «رمان ... به ما خیلی معلومات لازم و مفید می آموزد ... طبقات یک ملتی را که به حکم اختلاف شغل و کار و معاشرت خیلی از چگونگی احوالات و خیالات و حتی از جزئیات نشست و برخاست یکدیگر بی خبرند از حال یکدیگر خبردار و به هم نزدیک می نماید ... رمان، دسته های مختلفی را از یکدیگر آگاه و به هم آشنا می نماید ... و هم برای کسانی که می خواهند از حال اجتماعی و داخلی و روحی سایر ملل و ممالک باخبر بوده و قوفی به هم

رسانند .... هیچ راهی بهتر و راسخ تر از خواندن رمان های راجع به آن ملت و مملکت نیست» (همان: صص ۱۸-۱۷).

با نظر به آنچه نقل شد به این نتیجه می رسیم که به نظر جمال زاده در رمان باید مسائل جامعه و احوال مردم آن و خلیقات گوناگون و عادت هایشان مطرح شود که این البته از ویژگیهای مهم یک رمان رئالیستی است.

مجموعه ی «یکی بود یکی نبود» شامل شش داستان کوتاه است: فارسی شکر است، راجل سیاسی، دوستی خاله خرسه، درد دل ملا قربانعلی، بیله دیگ بیله چغندر و ویلان الدوله.

در داستان «فارسی شکر است» درون مایه ی اصلی، اهمیت زبان فارسی پالوده است. زبانی که دچار عربی بافی نیست و از فرنگی زدگی نیز عاری است. به عبارت دیگر، نویسنده زبان روشن، رسا و ساده ای را تأیید می کند که بتواند برای توده ی مردم قابل فهم باشد و با آنها ارتباط برقرار کند. (همان: ص ۱۸۲). درون مایه ی اصلی داستان، یکی از واقعیت های جامعه ی آن روز ایران است که جمال زاده برای توصیف موثر آن از طنز نیز بهره گرفته است. در کنار این درون مایه ی اصلی، اوضاع و احوال دیگری هم از عادات جامعه دیده می شود که از جمله ی آنها بی سروسامانی امور مملکت و کار های خود سرانه و بدون حساب و کتاب بعضی مأموران و رشوه گرفتن آنها به طرق مختلف به خوبی دیده می شود. او می نویسد: «تنها چیزی که توانستیم از دستشان سالم بیرون بیاوریم یکی کلاه فرنگی مان بود و دیگری ایمانمان که معلوم شد به هیچ کدام احتیاجی نداشتند و الا جیب و بغل و سوراخی نماند که آن را در یک طرفه العین خالی نکرده باشند.» (همان: ص ۳۱). «یک دفعه در مجلس چهارطاق باز شد و آزدلی وارد شد و گفت یا الله مشتاق مرا بدهید و بروید به امان خدا همه تان آزادید» (همان: ص ۴۲). «مأمور صبحی عوض شده و به جای آن یک مأمور تازه ی دیگری رسیده .... برای اینکه هر چه مأمور صبح رسیده بود مأمور عصر چله کرده باشد اول کارش رهایی ما بوده» (همان: ص ۴۳). در داستان «راجل سیاسی» نیز شاید درون مایه ی اصلی بی لیاقتی و بی کفایتی حاکمان و وزرا و وکلا و سادگی و نفهمی توده ی مردم آن روز جامعه ی ایرانی باشد. مردم بیچاره به دنبال کسی که در خیابان هیاهو و سر و صدایی می کرد ناآگاهانه راه می افتادند و وی را به یک «راجل سیاسی» مبدل می نمودند و از او انتظار حل مشکل داشتند. وزرا و وکلا نیز که خود روزی بنا همین ترفندها و بدون شایستگی به آن مقام ها رسیده بودند. با زدویندها و خریدن افراد سعی در حفظ مقام خود داشتند. بازار سیاست چنان بی در و پیکر شده بود که شخص حلاجی چون شیخ جعفر و آدم بی سر و پایی چون حاج علی به راحتی به وکالت و ... می رسیدند. البته این وضع شاید بیشتر ناشی از ظلم حاکمان به مردم بود که توده ی مردم را چنان به ستوه آورده بودند که آنان هر کسی را که سر و صدایی در بازار می کرد، «پیشوای ملت ایران» و «کاوه ی زمان» می نامیدند و همین افراد با عوام فریبی بر کرده ی مردم بیچاره سوار می شدند. در این مورد سخن «شیخ جعفر» را ببینید که می گویند: «کم کم به بازار رسیده بودم. محرمانه بادی توی آستین

انداختن ولی در ظاهر رو را تا آن درجه که می شد روی انجموی شیخ جعفر شیرین و خندان و مهربان باشد بشاش کردم و جواب های سلام را چنان با لطف و محبت می دادم که گویی پنجاه سال ملای محله بوده ام. مردم می می پرسیدند جناب شیخ تازه مازه خدمت شما چیست؟ من هم مثل اینکه سر مسیم مخصوص وزارت خانه های ایران و خارجه با صندوق خانه ی اتاقم وصل باشد جواب های مختصر و معمامانند از قبیل: «خدارحم کنده»، «چندان بد نیست»، «جای امیدواری است»، «موقعیت باریک است»، «احتمال بحران می روده و غیره می دادم.» (همان: ص ۵۵).

همین افراد به محض اینکه وضع خود را سروسامان می دادند و زندگی راحت به دست می آوردند، اغلب از سیاست کناره می گرفتند؛ چون اصلاً اهل سیاست نبودند و این به راستی بیان واقع گرایانه ی اوضاع آن دوره ی جامعه ی ماست.

داستان سوم، «دوستی خاله خرمه»، بیان گوشه ای از مظلومیت مردم ایران در آن زمان است. مردمی که در مقابل مهربانی و ابراز محبت به بیگانگان از آنان زخم خورده اند و جفا دیده اند. به راستی چه بسیار صحنه های مشابه این داستان در جامعه ی ایرانی آن روزها اتفاق افتاده است که با خواندن «دوستی خاله خرمه» در ذهن خواننده ی ایرانی تداعی می شوند.

درون مایه ی داستان پنجم، «بیله دیگ بیله چغندر» نیز از مضامین شایع جامعه ی ایرانی آن روزگار است. در این داستان بی کفایتی حاکمان آن روز ایران به گونه ای توصیف می شود که دلاکی از فرنگستان با زیرکی مستشار چندین وزارت خانه ی ایران می شود و تازه اقدامات او چنان مورد پسند واقع می شود که از شاه نشان و لقب می گیرد.

شاید قهرمان داستان جمال زاده حقیقتاً در ایران مستشار نبوده باشد، ولی این واقعیت را نمی توان انکار کرد که چنین داستانی بر واقعیت های جامعه ی آن روز ایران می تواند انطباق داشته باشد. به تعبیری، داستان جمال زاده بیان رئالیستی واقعیت های زندگی و جامعه ی آن روز و اساسی ترین مسائل آن است. زیرا نویسنده ی رئالیست همیشه خود را با مسائلی مشغول می دارد که مبتلابه عموم و به اصطلاح نقش زمانه محسوب می شود. ... نویسنده ی رئالیست همیشه می کوشد تا احساسات و افکار و رنج ها و شادی هایی را که جنبه ی عمومی دارد و گروه کثیری با طعم آن آشنا هستند بیان کند. (میترا، ۱۳۴۹: ص ۳۹). «رئالیست های بزرگ چون بالزاک و تولستوی همیشه صورت نهایی مسئله را با در میان گذاشتن مهم ترین و حادثترین مشکلات جامعه طرح می کنند و آنگاه به دیگر مسائل می پردازند. نیروی برانگیزندگی آنان به عنوان نویسنده همواره از رنج های عمیقی مایه می گیرد که دست به گریبان مردم زمانه است.» (لوکاج، ۱۳۷۳: ص ۱۵).

برای جمال زاده نیز مسائلی چون: پالوده ماندن زبان شیرین فارسی، اوضاع درهم ریخته ی سیاست و بی کفایتی حاکمان و رندی فرنگیانی که با عناوینی چون مستشار، اداره ی امور مملکت را در دست گرفته بودند، از مسائل انسانی و حیاتی جامعه بوده است که با زبان مردم به بیان آنها پرداخته است.

## شخصیت رمان رئالیستی

در مورد شخصیت ها، می توان گفت که شخصیت رمان رئالیستی قبل از هرچیز بایستی فردی باشد که نمایندگی یک طبقه را دارد. به عبارت دیگر، در عین اینکه دارای خصوصیات عمده ی طبقه ی خود هست، دارای عادات و صفاتی نیز باشد که منحصر به خود اوست. تپیک و نمونه بودن شخصیت نه تنها از منحصر به فرد بودن جدا نیست، بلکه این دو لازم و ملزومند... نویسنده در همان حال که پرسوناژ داستان خود را چنان می آفریند که از سایر افراد مشخص باشد، جنبه های عمومی و طبقاتی زندگی او را نیز توصیف می نماید و بدین وسیله وی را به دیگران پیوند می دهد. (میترا، ۱۳۴۹: ص ۵۰).

«شخصیت های اثر رئالیستی هرگز واقعی به مفهوم اصالت وجود نیستند؛ چرا که به واسطه ی جامع الاطراف بودن و کاملیتی که دارند همیشه از افرادی که واقعاً وجود دارند متمایزند. در حقیقت شخصیت نمونه ی رئالیستی در عین اینکه دارای خصوصی ترین صفات و اطوار است، مظهر حقایق کلی و ششونی است که موقعیت انسان را در یک مرحله ی معین تاریخی نمودار می سازد.» (همان: ص ۵۳).

شخصیت های داستان رئالیستی باید همان مردم عادی (احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۶) و از میان جامعه ی معاصر (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ج ۲، صص ۷۴۳) و طبقات متوسط مردم باشد (یوسفی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۶۹) و از هر طبقه ی اجتماعی برخاسته باشد؛ نه اینکه نمایندگان یک طبقه در ادبیات راه نداشته باشند. (میترا، ۱۳۴۹: ص ۴۹).

در نظر بالزاک رمان نویس باید قهرمان هایی برای داستان خود برگزیند که بتواند نمونه ای برای نظایر خود باشند. (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۴۷).

«جنبه ی دیگر شخصیت سازی رئالیستی، بروز استعدادهای قهرمان داستان در ضمن حوادث واقعی است؛ به گفته ی دیگر، شخصیت سازی زمانی رئالیستی است که شخصیت آدم های داستان محصول حوادث واقعی و عکس العمل هایی که فرد در برابر این حوادث نشان می دهد باشد.» (میترا، ۱۳۴۹: ص ۵۳).

به نظر می رسد که در مجموعه داستان های یکی بود و یکی نبود، این ویژگی ها وجود دارد. در داستان «فارسی شکر است» شخصیت های اصلی سه نفرند: فرنگی مآب، شیخ و رمضان. هر یک از آنها در عین اینکه به صورت یک فرد معرفی و توصیف شده اند، نماینده ی یک گروه و تیپ هم هستند؛ مثلاً، رمضان نماینده ی توده ی مردم است که علاقه مند به داشتن زبان شیرین فارسی بدون فرنگی زدگی و عربی بافی هستند.

در داستان «رجل سیاسی» شیخ جعفر و حاج علی، نماینده ی گروهی هستند که با سوء استفاده از احساسات توده ی مردم توانسته اند در عالم سیاست به مقاماتی دست یابند.



در «دوستی خاله خرسه» حبیب الله نماینده ی مردم مظلوم و مهربان ایران است که علی رغم مهربانی با بیگانگان از آنها جفا می بیند و فزاق روسی نماینده ی اجانبی است که در برخورد با مردم ایران به خاطر رسیدن به مطامع حقیر خود از هیچ کاری حتی قتل و کشتار آنان ابایی ندارند.

در داستان «بیله دیگ بیله چغندر» شخصیت اصلی یک دلال فرنگی است. او نماینده ی فرنگیانی است که از غفلت و بی کفایتی حکام ایرانی استفاده کرده و با عناوینی چون مستشار توانسته اند اداره ی امور کشورمان را به دست بگیرند.

نویسنده در «درد دل ملا قربانعلی» شخصیت یک ملای شیاد را ترسیم می کند که به تدریج اسیر وسوسه ی نفس می شود.

«ویلان الدوله» هم سمبل مردمی است که کار و باری ندارند. هر روز یک جا و هر شب در جای دیگری به سر می برند. کسانی که زندگیشان در در به دری خلاصه می شود؛ نیش ها و زخم زبان های مردم آنها را می آزارد، اما تغییری در وضعیتشان به وجود نمی آورد. زندگی اکثریت این گروه مردمان، پایان خوشی نمی تواند داشته باشد. (جمال زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۸۶).

نکته ای که قابل ذکر است، این است که «نویسنده ی رئالیست گریزی ندارد جز اینکه قهرمان خود را در حال عمل و حرکت بنمایاند.» (میترا، ۱۳۴۹: ص ۴۱) در داستان های جمال زاده هم همین طور است. مثلاً شما در خلال حوادثی که در داستان فارسی شکر است روی می دهد به شخصیت «شیخ» و «فرنگی مآب» پی می برید.

نکته ی دیگری که باید گفته شود درباره ی صحنه سازی در رئالیسم است. «نویسنده ی رئالیست صحنه ها را بدین قصد تشریح می کند که خواننده از شناختن آن صحنه ها بیشتر با قهرمانان و وضع روحی آنها آشنا شود؛ یعنی، او فقط در موردی به توصیف صحنه ها اقدام می کند که به آن احتیاج دارد.» (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۷۰). رعایت این نکته نیز در داستان های یکی بود و یکی نبود دیده می شود. مثلاً در فارسی شکر است، دوستی خاله خرسه، راجل سیاسی و ...

از همه اینها گذشته استفاده از زبان مردم و اصطلاحات عامیانه ی آنها، داستان های جمال زاده را بیش از پیش واقعی نموده است. کاربرد طنز نیز بر تأثیر داستان ها بر خواننده نقش مهمی را ایفا می کند.

در خلال داستان های جمال زاده علاوه بر مضامین اصلی، برخی عادات و اخلاق جامعه ی ایرانی آن روزگار نیز توصیف و ترمیم شده است که یادآور سخن بالزاک است؛ آنجا که می گفت: «نویسنده مورخ عادات و اخلاق مردم و اجتماع خویش است.» (همان: ج ۱، ص ۱۴۶).

در «فارسی شکر است» غارتگری فراشان، شیوع رشوه گرفتن در بین مأموران دولتی، عدم انسجام در جریان امور مملکت و بی ثباتی اوضاع، در «راجل سیاسی» وجود زد و بند و نیرنگ بازی در میان سیاسیون، تعلق و چاپلوسی، بی اطلاعی توده ی مردم از حقایق امور، ظلم حکام، عوام فریبی حاکمان و سیاسیون، در

«بیله دیگ بیله چغندر» رواج دروغ گوئی و قسم زیاد خوردن، راه زنی، در «دوستی خاله خرمه» اهمیت صله رحم در بین مردم و مهربانی و ایثار آنان از جمله عادات و خلیقات جامعه ی ایرانی بیان شده است. در پایان، سخن لوکاج منتقد مشهور، در مورد «یکی بود و یکی نبود» جمال زاده نیز مصداق پیدا می کند؛ آنجا که می گوید: «جوهر حقیقت باطنی آثار رئالیست های بزرگ مبتنی بر این واقعیت است که این آثار از خود زندگی برخاسته اند» (لوکاج، ۱۳۷۳: ص ۶).

#### نتیجه

اگرچه جمال زاده هرگونه تقلید محض و وابستگی به هر مکتب و سبکی را رد کرده است؛ ولی با تأمل در داستان های «یکی بود و یکی نبود»، می توان ردپای مکتب رئالیسم را مشاهده کرد. با توجه به موضوع ادبیات رئالیستی که تشریح جامعه ی معاصر و مسائل آن است و نیز شخصیت های داستان های رئالیستی که از میان مردم متوسط انتخاب می شوند و می توان آنان را نمایندگان یک طبقه شمرد و نیز ویژگی های مشترکی که در متن مقاله به آنها پرداختیم، به این نتیجه می رسیم که جمال زاده در داستان های «یکی بود و یکی نبود»، تحت تأثیر نویسندگان رئالیست بوده است.



## منابع

- آزین پور، یحیی؛ از صبا تا نیما؛ جلد دوم، چاپ هفتم، انتشارات زوار: ۱۳۷۹.
- احمدی گیوی، حسن و ...؛ زبان و نگارش فارسی؛ چاپ شانزدهم، انتشارات سمت: ۱۳۷۹.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ جام جهان بین؛ چاپ ششم، انتشارات جامی: ۱۳۷۴.
- پرستلی، جی.بی؛ سیری در ادبیات غرب؛ ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، شرکت سهامی کتاب های جیبی: ۱۳۵۶.
- جمال زاده، سیدمحمدعلی؛ یکی بود و یکی نبود؛ به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، انتشارات سخن: ۱۳۷۹.
- دیمان گرانت؛ رئالیسم؛ ترجمه ی حسن افشار، چاپ سوم، نشر مرکز: ۱۳۷۹.
- رحیمیان، هرمز؛ آشنایی با ادبیات معاصر ایران؛ چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه پیام نور ایران: ۱۳۷۶.
- زرین کوب، عبدالحسین و حمید زرین کوب؛ نقد ادبی؛ چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه پیام نور: ۱۳۷۵.
- سیدحسینی، رضا؛ مکتب های ادبی؛ چاپ دوم، انتشارات کتاب زمان: ۱۳۶۵.
- فرشیدورد، خسرو؛ درباره ی ادبیات و نقد ادبی؛ جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر: ۱۳۷۳.
- لوکاج، گئورگ؛ پژوهشی در رئالیسم اروپایی؛ ترجمه ی اکبر افسری، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۷۳.
- میترا، دکتر (سیروس پرهام)؛ رئالیسم و ضد رئالیسم؛ چاپ چهارم، انتشارات نیل: ۱۳۴۹.
- نهاد آلب ترک؛ داستان نویسی جمال زاده؛ رساله ی دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران: ۱۳۵۱.
- یاحقی، محمدجعفر و عبدالحسین لرزاده؛ تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)؛ شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران: ۱۳۷۹.
- یوسفی، غلامحسین؛ دیداری با اهل قلم؛ چاپ دوم، انتشارات علمی: ۱۳۶۷.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.